

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه 13 روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

12 بهمن ماه 1398

بحثی را مطرح کردیم تحت عنوان رصد موانع تمسک به اطلاقات و عمومات قرآن مخصوصا نسبت به مصادیق نوپیدا؛ یا حتی عناوین نوپیدا؛ که بیشتر در بحثهای خانواده، معاملات، از جمله همین فقه پزشکی که محور بحث ماست؛ رصد کنیم؛ ما گفتیم تا شش مانع را دیدیم موانع را هم شمردیم و شروع کردیم جواب دادن ولی ما دو مانع را جواب دادیم اما را جمع به مانع سوم؛ کتاب هم دارید ص 86 تا 94 هست....دقیقا 9 صفحه بحث شده است.

مانع سوم این بود که الفاظ وقتی از سوی واضع وضع می شود باید نسبت به مصادیقی باید آن را توسعه داد که واضع در ذهنش بوده است.

تطبیقی که مورد اشاره قرار گرفت در کلمه ام بود. از صدر اسلام تا صد سال پیش، هر زنی که صاحب رحم تصور می شد، صاحب تخمک هم بود، و اصلا تصور نمی شد که صاحب تخمک باشد اما صاحب رحم نباشد؛ (مادران جانشین) اصلا این مفاهیم در ذهن واضع نبود؛ اضافه کنم حتی اگر واضع را یک شخص ندانیم، و بگوییم در بستر زمان ایجاد شده است. تا صد سال قبل حرف از این مسائل جدید نبود؛ وقتی این طور شد ما دیگر نمی توانیم حرف از حرمت علیکم امهاتکم ... بزنیم.

ببینید این اشکال یک بحثی دارد، در زبان شناسی؛ در فلسفه زبان، دو مبنای معروف ما داریم، یکی مبنای «گادامر»، تحت عنوان «محدودیت تاریخی واژه ها»، این ها می خواهند بگویند واژه ها، تاریخ مند است. مثلا اگر می گفتند بیع، ترازو، پل، چراغ، ماشین برای همین مصادیق واضی که بوده و واضع هم تصور می کرده است. آن طور نبوده که دامنه الفاظ آن قدر وسیع باشد که حتی مصادیقی که زمان واضع نبوده و به تصور واضع هم نمی آمده، همه را در بر گیرد. طرف یک موافقت اصولی از یک وزارتخانه گرفته، می خواهد این را به فروش برساند و این را مصداقی می داند برای آیه احل الله البیع!!! مگر شیخ نفرمود: مال بمال و ظاهر اختصاص المعوض بالعین؟! طبعا با این نظر، اشکال پیدا می شود و هر مصداقی را شامل نمی شود. به هر حال آن زمان، این مصادیق نبوده است. و هکذا... الا ان تكون تجارة عن تراض ... اما این نگاه به الفاظ به شدت متروک است؛ این است که معانی الفاظ برای واقعیت های کش دار (پردامنه) قابل توسعه جعل شده است، و لذا نگاه کنید شما در

کلمه ترازو، کلمه چراغ یا پل، چقدر در تاریخ عوض شده است! همین کلمه چراغ از چراغ نفتی های تک فتیله و بعد چراغ زنبوری و بعد لامپ و مهتابی و الان هم جالب این است که نه احساس مجاز می کنیم و نه این که بخواهیم واژه را نقل کنیم.

در انتها انسان به این نتیجه می رسد که الفاظ یک نوع توسعه دارند، نسبت به استعمال کنندگان، و این توسعه در ارتکازشان هست. و اگر از آنها سوال کنید، جواب می دهند... مثلا ببینید زمانی که صدر اسلام می گفتند «سراج» نه کسی مهتابی در ذهنش می آمد و نه این نوع لامپ های جدید و گویا می خواهد بگوید هر چه روشنایی بدهد. الفاظ یک محدودیتی دارد در عین حال یک توسعه ای هم دارد؛ یعنی بین ضیق که قائل مانع سومی می گفت و بین این که بگوییم هیچ محدودیتی ندارد، یک ضیق هم دارد، ضیقی که قابل بیان نیست.

مثلا لفظ پیراهن را در نظر بگیرید، پیراهن با این که در زمان های مختلف متفاوت بوده، ولی در عین حال آن چه تن من و شماست با آن چه قدما می پوشیدند، یکی بوده است و با شلوار هم متفاوت است. به هر حال این محدودیت را دارد که شلوار را شامل نمی شود.

نباید بین مصداق و معنا خلط کرد؛ مصداق آن زمان، محدود بوده است. و جلوتر که رفتیم مصادیق جدید آمده است. ولی آیا معنا هم عوض شده است؟ بحث این است که معنا عوض نشده و یک نوع توسعه مرتکز، در معانی هست که البته نمی خواهیم بگوییم بی حساب و کتاب است. از جمله لفظ «ام» ما باید ببینیم لفظ ام که اطلاق می کردند بر صاحب رحم و تخمک، آیا این جزء معنای ام بود یا ام معنای عامی داشت البته مصداق منحصرش آن زمان این بود به طوری که اگر به عرب صدر اسلام می گفتیم، در آینده مادران این جوری می آیند، حالا یا می گفت هست یا می گفت نیست؛ ما نباید خلط بین مصداق و معنا کنیم، مصداق ممکن است محدود باشد. و به ذهن واضح نیاید اما معنا را باید دید قابل توسعه هست یا نه.... در لفظ ام من هم کلام ابن فارس را آوردم هم خلیل... این ها لفظ ام را یک جوری معنا می کنند که قابل توسعه هست. به همین خاطر وقتی ما بحث می کردیم، در مکاسب محرمه من معتقد شدم که مادر یکی از این ها که باشد، کافی است.

مرحوم آقای گرجی (ایشان قبل از این وارد دانشگاه شود، روحانی بود)، ظاهرا دور اول تقریرات آقای خویی را ایشان نوشته است. ایشان در یک مصاحبه گفته بود، الفاظ تاریخ مند نیست، بر این اساس عرف هر زمانی معیار است برای داوری... ص 88 عبارتش هست؛ می گوید بر این اساس در بستر زمان، واژه ها معانی اش عوض شد، نباید بگوییم این واژه معنای صدر اسلام اش نیست؛ عوض شده که بشود، باید معنای جدید را معیار قرار داد. مثال میزند میگوید اگر یک زمانی به سرقفلی نگفتند بیع، اما بعد چند سال گفتند بیع، احل الله البیع شاملش می شود. یعنی در واقع ایشان می گوید عرف معیار، در هر زمان، عرف همان زمان است. آیا من می خواستم این را

بگویم؟ در جواب مانع سوم؟ ابتدا من این را نمی گویم؛ من این را قبول ندارم، اصلا حرف غلطی است. یعنی فرض کنید فردا به اجاره گفتند بیع، چیزی که صدر اسلام نمی گفتند، می گفتند اجاره می گوئیم احل الله البیع، این را می گیرد اگر فردا، به هر چیزی گفتند بیع...نخیر آقا من در فقه و عرف نوشتم عرف معیار در مدالیل تصویری کدام عرف است؟ عرف زمان صدور ادله است. حتی اگر مکانی باشد؛ مکان صدور ادله...اگر معانی واطلاقات عوض شود، ما در هر حال باید عرف معیار را بگیریم. چون ادله آمده نمی گویم برای آن مردم، ولی مخاطب آن ها هستند، بحث این است که ادله برای که آمده...و دیگر ادله مخاطبش کیست؟بله ادله برای همه انسان ها آمده ، اما در هر حال باید مخاطب را در نظر گرفت... جالب این است که یک کلامی میرزای قمی دارد، که آن هم همین از آن در می آید.(همین حرف آقای گرچی) ولی من معتقدم، میرزای قمی نمی خواهد این را بگوید.

ما می خواهیم بگوئیم عرف زمان صدور ادله معیار است(عرف با کاوش در ارتکاز عرف) و این ها خیلی وقتها توسعه میدهند.البته اگر شک کنیم نتیجه تابع اخص مقدمتین است.

بسیاری از وقتها یک واژه یک مدلول تصویری دارد، اما وقتی در کنار اقرانش قرار میگیرد یا در یک دلیل خاصی قرار می گیرد ممکن است معنای خاصی بدهد.

مثلا المومنون عند شروطهم، شروط ممکن است بگوئیم شرط ابتدایی را نمی گیرد، لذا تابع است؛ بحثی است که آیا شرط مطلق التزام است یا التزام تابع؟ که از لغت این جوری برداشت می شود که التزام تابع است.اما برخی گفته اند که در المومنون بخصوصه اعم است التزام بدوی و التزام تابع....این را نگوییم مدلول تصدیقی المومنون عند شروطهم ؛ مدلول تصدیقی المومنونوجوب التزام است.اما این واژه در این جا به تناسب حکم و موضوع (مخصوصا دارد المومنون) التزام بدوی دارد ؛چه وعده باشد چه تابع...لذا یک مدلول تصویری عریان داریم، یک مدلول تصویری در دلیل داریم، یک مدلول تصدیقی داریم کل دلیل؛ تازه یک مدلول تصدیقی داریم که وقتی این دلیل کنار سایر ادله قرار می گیرد، (در یک نظام حلقوی و هرمی) آن باز یک چیز دیگری است.لذا برخی وقتها ممکن است یک دلیل شما مدلول تصویری اش یک چیز باشد، اما وقتی کنار سایر ادله قرار می گیرد، یک بار دیگری داشته باشد....

در خصوص اصطلاح «بیوت امهات»خصوص خانه هایی نیست که مادر مالکش هست بلکه خانه، خانه پدر است؛ یا شوهر مادر ولی می گوئیم شامل میشود این جا نمی خواهیم بگوئیم مدلول تصدیقی است که دارد تغییر می کند، بیوت امهات این جا به تناسب حکم و موضوع، توسعه پیدا میکند.

الحمد لله رب العالمین